



اقتصاد زمین‌گیر و خسته ایران را از رکود خارج کنید

**رنانی: اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها تنها به شرط خارج شدن از رکود، پول دیگر نیست درمان اقتصاد خسته را، با تفاهم چاره باید کرد این پر بسته را**

تا اقتصاد ایران از رکود خارج نشده است فاز دوم هدفمندی را اجرا نکنند. در دو ماه گذشته قیمت انواع خدمات شهری آرام آرام بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بالا رفت تلاش کردم که دولت را متوجه خطرات افزایش قیمت سوخت بکنم

تاریخ: ۲۳ فروردین ۱۳۹۳ - ۱۳:۴۳

کد خبر: ۲۳۹۱۲



**خبر اقتصادی:** محسن رنانی اقتصاد دان و استاد دانشگاه اصفهان، در مطلبی نوشته است:

بیش از دو ماه است که خیلی تلاش کرده ام - بیشتر در نشست های خصوصی و کارشناسی و گفت و گو با مقامات دولتی - تا سیاستگذاران دولتی را مجاب کنم که تا اقتصاد ایران از رکود خارج نشده است فاز دوم هدفمندی را اجرا نکنند. بعد از آن هم که دو ماه گذشته قیمت انواع خدمات شهری آرام آرام بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بالا رفت تلاش کردم که دولت را متوجه خطرات افزایش قیمت سوخت بکنم. آخرین تلاشم نامه مفصلی بود که در ۱۹ فروردین برای آقای روحانی و اعضای دولت ارسال کردم. امید که اثر بگذارد.

این بار سعی کردم برای نقد فاز دوم، خیلی تلاش رسانه ای نکنم چون امیدم این بود که تلاشهای کارشناسی و گفت و گو های مستقیم نتیجه بدهد. اما استیصال بودجه ای دولت بیش از آن است که بتواند از افزایش قیمت سوخت چشم بپوشد.

به همین علت تصمیم گرفتم به عنوان آخرین تلاش خود، متن کامل سخنرانی اسفندماه در این باره را منتشر کنم شاید اندک اثری بگذارد.

اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها در وضعیت فعلی بسیار خطرناک و نامعقول است؛ بنابراین اگر دولت مصمم به آن است اشکالی ندارد اجرا کند اما تنها زمانی که نشانه‌های خروج اقتصاد ایران از رکود آشکار شده باشد.

محسن رنانی از اساتید اقتصاد دانشگاه اصفهان در حالی در اسفند پارسال در بنیاد باران در نشستی با حضور محمد خاتمی، رییس جمهور اسبق به تحلیل ابعاد مساله "تکینگی" در اقتصاد ایران پرداخت که در اواخر سال 91 نیز نسبت به بروز و ادامه آن در اقتصاد کشور هشدار داده بود.

وی اعلام کرده بود که اقتصاد هنوز کاملاً وارد تکینگی نشده است اما پیش آگهی هایی را از خود بروز داده است که اگر مسیر

کنونی ادامه باید قطعاً به نقطه تکینگی خواهد رسید و زنهار دادم که همه، یعنی همه اجزای حکومت و همه نهادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، باید همت کنند تا از افتادن به وضعیت تکینگی نجات یابد.

این اقتصاددان در تحلیل اخیر خود به بررسی این مساله پرداخت که در فاصله اسفند 91 تا اسفند 92 سر اقتصاد ایران چه آمده است و آینده این اقتصاد به چه مسایلی گره خورده است.

رنانی در بخشی از بررسی خود با تاکید بر اینکه کنترل پذیری و انعطاف پذیری در نظام اقتصادی ایران رو به کاهش است از شرایط موجود به "تکینگی" تعبیر می‌کند که بر اساس آن یک سیستم به وضعیتی برگشت‌ناپذیر می‌رسد یعنی وارد فرآیندی می‌شود که دیگر امکان برگشت آن به وضعیت قبل نیست.

وی که از منتقدان اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌هاست در بخشی دیگر از تحلیل خود معتقد است که در شرایط رکود تورمی موجود و در جایی که اتهامات اساسی رفع نشود ورود به اجرای فاز دوم، یک خطای استراتژیک خواهد بود.

رنانی با اشاره به مخاطرات و مسائل پیش روی دولت در اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، پرداخت یارانه نقدی را پروژه‌ای حاکمیتی و دولتی می‌داند و می‌گوید: حالا هم برای این‌که فاز دوم هدفمندسازی خوب اجرا شود، کل حکومت باید همت کند نه فقط دولت این در حالی است که بحث پرداخت یارانه‌ها، امروز در توان دولت روحانی نیست. در مسولیتش هم قاعدتاً نیست چراکه این سیاست پیش از این بر اساس تمایل و حمایت مقامات ارشد و اجماع کلیه قوا اجرا شده است.

متن کامل تحلیل دکتر محسن رنانی پیرامون "موقعیت فعلی اقتصاد ایران و آنچه دولت در اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها با آن روبروست" در آستانه اجرای فاز دوم و هم‌زمان با ثبت‌نام برای دریافت یارانه نقدی، از سوی وی به صورت اختصاصی در اختیار خبرگزاری دانشجویان ایران قرار گرفته است که در ادامه خواهد آمد.



تکینگی، ترجمه واژه singularity است و به وضعیتی می‌گوییم که یک سیستم به وضعیتی برگشت ناپذیر می‌رسد یعنی وارد فرآیندی می‌شود که دیگر امکان برگشت دادنش به وضعیت قبل نیست. نمونه مهم این تکینگی را در ستاره‌ها می‌بینیم. ستارگان بزرگی که به پایان زندگی خود می‌رسند و به علت هم‌جوشی درونی خود در خودشان فرو می‌ریزند، تبدیل به جرمی کوچک اما با فشردگی عظیم و چگالی بی‌نهایت می‌شوند.

در این صورت گرانش (جاذبه) این ستاره تکینه شده و در خود فرو ریخته، آنقدر شدید می‌شود که حتی نور را هم جذب کند و نور هم نمی‌تواند از حوزه گرانش آن خارج شود. به همین خاطر به آن سیاه چاله می‌گویند چون نور هم از آن بیرون نمی‌آید تا ما آنچه در درون سیاه چاله هست را ببینیم. در واقع از آنجایی که در پیرامون این‌ها هست درمی‌یابند که اینجا سیاه چاله است. به وضعیتی که یک ستاره در خود فرو می‌ریزد تکینگی می‌گویند.

گلوله‌ای را در نظر بگیرید که در میان پارچه‌ای که در هوا بسته شده انداخته ایم. پارچه از اطراف به سمت وسط، شیب پیدا می‌کند. هر چیزی در دامنه این پارچه قرار گیرد به سمت وسط پارچه حرکت می‌کند. این دامنه شیب‌دار پارچه را «افق رویداد» می‌گویند.

یعنی هر گلوله کوچک‌تر دیگری در این دامنه بیافتد، به سمت وسط کشیده می‌شود. یعنی وارد مسیری برگشت ناپذیر می‌شود و می‌رود تا خودش هم در چاله وسط بیفتد. پس این فاصله‌ای که گلوله وارد مرحله‌ای می‌شود که لحظه به لحظه برگشت ناپذیر می‌شود را افق رویداد می‌گوییم و مرکز پارچه را سیاه چاله می‌نامیم.

### تهران به سیاه چاله تبدیل شده است

برای اینکه مفهوم سیاه چاله را در زندگی روزمره نیز درک کنیم مثالی می‌زنم. تهران، امروز تبدیل به یک سیاه‌چاله شده است. یعنی به وضعیتی رسیده که همه چیز را در کشور به سمت خودش می‌کشد. نیروی انسانی، سرمایه‌های اقتصادی، نخبگان، قاچاقچیان و سایر طالبان قدرت و ثروت، همه به سوی تهران جذب می‌شوند. هیچ قدرتی هم دیگر نمی‌تواند این روند حرکت به سوی تهران را برگرداند.

دولت نهم چقدر تشویق کرد و وام داد تا بتواند عده ای را کارمندانش به خروج از تهران راضی کند. ظاهراً تنها پنج شش هزار نفر استقبال کردند. در حالی که سالیانه ده‌ها هزار نفر به تهران مهاجرت می‌کنند.

یک سیاره که در دام افق رویداد یک سیاه چاله گرفتار شده است را تنها یک عامل بیرونی - مثل برخورد یک سیاره عظیم دیگر به آن - می‌تواند از دام سیاه چاله آزاد کند. یکی از خطاهای تاریخی نظام تدبیر در جمهوری اسلامی این بود که تهران را به یک سیاه چاله تبدیل کرد. تهران امروز مهم‌ترین آفت جمهوری اسلامی است.

هیچ دولتی که هیچ، هیچ رژیمی هم نمی‌تواند تهران را به وضع قبل برگرداند یا حتی پایتخت را جابجا کند. این سخن که می‌گویند پایتخت باید جابه‌جا شود، به لحاظ سیستمی اصلاً امکان‌پذیر نیست که بشود یک پایتخت تکینه شده را جابجا کرد چون وقتی به مرحله تکینگی رسید دست زدن به آن بحران می‌آفریند یعنی انبوهی از مشکلات و مسائل تازه می‌آفریند که دیگر نمی‌تواند مدیریتش کرد. مثالش این است که یک بیمار سرطانی تومور سرطانی اش به مرحله متاستاز برسد یعنی سلول‌های سرطانی از جای خود حرکت کنند و به سرعت در کل بدن تکثیر شوند.

در این مرحله دیگر جراحی فایده ندارد و اگر جراحی کنید، عملاً مرگ بیمار را تسریع می‌کنید. تهران امروز به مرحله تکینگی رسیده و با جراحی‌هایی مثل انتقال پایتخت و خروج تعدادی از کارمندان دولت از آن مشکلش حل نمی‌شود بلکه باید به تدریج از بیرون سیستم فرآیندها و تحولات بزرگ دیگری مثل تحولات فن‌آوری که مثلاً در 20 سال آینده روی خواهد داد پیدا شود تا تهران از وضعیت تکینگی خارج شود.

فرض کنید وقتی که اتومبیل‌های پرنده ساخته شود. پس تکینگی وقتی است که یک سیستم به مرحله‌ای می‌رسد که امکان

بازگشت به وضعیت قبلش وجود ندارد.

سیستمی که در دامنه افق رویداد قرار گرفته و دارد به سمت تکینگی می رود دو ویژگی از خود بروز می دهد که باعث می شود روز به روز پیش بینی پذیری آن کم شود. یکی این که به تدریج کنترل پذیری آن سیستم کم می شود، و دیگر این که انعطاف پذیری آن سیستم هم کاهش می یابد. نتیجه کاهش همزمان انعطاف پذیری و کنترل پذیری سیستم، می شود کاهش پیش بینی پذیری.

تهران الان کاملا در مرحله پیش بینی ناپذیری است. هیچ کس نمی داند که اگر در تهران 2-3 روز آب یا برق قطع شود چه خواهد شد. اگر زلزله شود چه خواهد شد. هیچ کس نمی داند اگر حاشیه نشین ها در تهران شورش کنند چه خواهد شد. خیلی مسائل در تهران قابل پیش بینی نیست. بزرگ شدن بی رویه این سیستم باعث شده که پیش بینی پذیری آن از دست برود.

### کاهش کنترل پذیری در اقتصاد ایران

اکنون سخن ما این است که اقتصاد ایران در سالهای اخیر علایم پیش بینی ناپذیر شدن را از خود بروز داده است و وقتی دقیق می شویم می بینیم در واقع کنترل پذیری و انعطاف پذیری در نظام اقتصادی رو به کاهش بوده است.

در کشورهای دارای اقتصاد سالم وقتی دولت می خواهد صادراتش را افزایش دهد، مثلا با یک یا دو درصد کاهش ارزش پول ملی خود یعنی افزایش نرخ ارزهای خارجی، صادراتش تحریک می شود یا حتی جهش می کند. پس دولت می تواند با نرخ ارز، اقتصادش را کنترل کند یا وقتی مثلا ژاپن نیم درصد نرخ بهره بانکی را کاهش می دهد، سرمایه گذاری بالا می رود یا وقتی قیمت بنزین 10 درصد بالا می رود به همین نسبت مصرف بنزین کم می شود.

اما شما در ایران نرخ بهره را 10 درصد پایین بیاورید سرمایه گذاری افزایش نمی یابد. ممکن است با کاهش نرخ بهره مردم وام بیشتری بگیرند ولی الزاما سرمایه گذاری تولیدی بالا نمی رود. در ایران نرخ ارز را 300 درصد افزایش دهید، همین وضعیتی که در دوسال پیش بوجود آمد، اما صادرات تغییر محسوسی نمی کند.



**فساد دیگر با دستورالعمل های مرسوم کنترل نمی شود**

از این دست مثالها فراوان می تواند زد و همه آنها یک معنی دارند و آن این که کنترل پذیری اقتصاد ایران بسیار کاهش یافته است و این اقتصاد را خیلی ساده با سیاست‌های پولی و مالی نمی‌توان هدایت کرد. در واقع ابزارهای سیاست اقتصادی در ایران، که ابزارهای کنترل اقتصاد هستند، پسیو یا غیر فعال شده‌اند.

همین وضعیتی که الان فساد در نظام اداری پیدا کرده است دیگر قابل کنترل نیست. پس نمی‌توان با سیاست‌ها و روشهای مرسوم دستورات عمل و آیین نامه بنویسیم و یا موعظه و خواهش کنیم، تا فساد کاهش یابد. فساد در نظام اداری ایران، سیستمی شده است یعنی به طور سیستماتیک فساد تولید می‌شود. نه اینکه یک آدم فاسدی در جایی فساد تولید کند که اگر برداریمش مساله حل می شود، بلکه چیدمان سیستم طوری است که به‌طور اتوماتیک فساد تولید می‌کند. یعنی کنترل پذیری سیستم کاهش یافته است. به همین ترتیب انعطاف پذیری سیستم هم کم شده است.

مثلا شما قیمت گاز شهری و صنعتی را بالا می برید تا مصرف آن کم شود اما نه خانوارها مصرفشان قابل کاهش است نه تولیدکنندگان چون هزینه تغییر فناوری برای کارخانه‌ها به حدی زیاد است که ترجیح می‌دهند همان گاز گران را مصرف کنند و هزینه بازسازی واحدهای مسکونی و دوجداره کردن در و پنجره‌ها آن اندازه بالاست که خانوارها ترجیح می دهند پول گاز را بیشتر بدهند اما سراغ تغییرات ساختاری در واحد مسکونی خود نروند. به همین ترتیب نظام اداری به مرحله عدم انعطاف و ناکارایی مزمن رسیده است. و مثالهای فراوان دیگر.

### حرکت به سوی تکینگی در اقتصاد ایران

این‌ها همه نشان می‌دهد که ما به سمت وضعیت‌های تکینه شونده و غیر قابل بازگشت در اقتصاد در حال حرکتیم. در واقع اقتصاد ما اکنون در افق رویداد یعنی در یک سرآزیری قرار دارد که هرچه جلوتر می رود بازگشت ناپذیرتر می‌شود. شاخص‌های زیادی هست که می‌تواند به ما هشدار دهد که ما در مرز انعطاف ناپذیری و کنترل ناپذیری هستیم و به واقع در وضعیت پیش بینی ناپذیری اقتصاد ایران قرار داریم که هر چه جلوتر برویم امکان بازگشت را سخت تر می کند و به همین خاطر تا دیر نشده است باید به داد این اقتصاد رسید. این بحثی بود که ما سال گذشته مطرح کردیم. اما بعد از آن چه رخ داد؟

### انتخابات یازدهم و پدیده «رویدادگی»

بعد از اسفند 91، و در واقع در جریان انتخابات یازدهم ریاست جمهوری پدیده‌ای در ایران رخ داد به نام «رویدادگی». واژه «رویدادگی» را برای ترجمه واژه انگلیسی کاتاستروفی (catastrophe) گذاشته‌ام. نظریه سیستم‌های آشوبناک، می‌گوید بعضی از رفتارهای سیستم‌های طبیعی و اجتماعی ادامه روندهای سابقشان نیستند و یکباره از یک روند به یک روند دیگر که ممکن است کاملا مخالف روند قبلی باشد پرش می کنند.

به عنوان مثال وقتی در قیمت‌ها یا نرخ ارز پدیده رویدادگی رخ دهد دیگر نمی‌توانید بگویید قیمت‌ها روزی یک درصد بالا می رود پس تا یک ماه دیگر ۳۰ درصد بالا رفته است. یا تورم دارد کاهش پیدا می کند پس سال آینده تورم می رود زیر بیست درصد. این‌ها پیش بینی بر اساس تئوری‌های ساده ریاضی هستند.

در سیستم‌های پیچیده بویژه در سیستم‌های اجتماعی بعضی وقت‌ها مثلا در رفتارهای اجتماعی با رفتارهای رویدادگی روبه‌رو هستیم. اگر بخواهیم مفهوم رویدادگی را بهتر درک کنیم، مسیر پرواز یک سنجاقک را نظر بگیرید که دارد آرام و در یک مسیر خطی و یکنواخت پرواز می‌کند اما ناگهان در یک لحظه، مسیرش به سطح بالاتر جهش می کند یا اصلا به عقب برمی‌گردد. پس مسیر پرواز سنجاقک دارای حالت رویدادگی است. یعنی قابل پیش بینی نیست.

در بهار سال ۱۳۹۲ فرایندها و روندهای سیاسی به گونه‌ای پیش رفت که مردم ایران به‌خاطر نگرانی‌ها و ناامیدی‌هایی که داشتند در انتخابات یازدهم به رفتار رویدادگی دست زدند، یعنی رفتاری که از قبل قابل پیش بینی نبود. برای اینکه علت این رفتار مردم خیلی روشن شود، اجازه دهید که یک مثال بزنم؛ ما در جنگل شیری را می‌بینیم و به طرف آن شلیک می‌کنیم. این شیر، هم خشمگین می‌شود و هم می‌ترسد. اگر خشم غلبه کند، حمله می‌کند. اگر ترس غلبه کند فرار می‌کند. اگر خشم و ترس هموزن باشند حرکتی نمی‌کند و مردد می ماند. همین که یک نشانه در رفتار ما ببیند که حاکی از آن باشد که ما خودمان هم ترسیده

ایم و عقب می‌رویم خشم شیر بر ترسش غلبه می‌کند و به ما حمله می‌کند. و بر عکس اگر ببیند ما دوباره داریم به طرفش نشانه می‌رویم، ترسش بر خشم غلبه می‌کند و فرار می‌کند.

## رفتار مردم ایران وارد فاز رویدادگی شده است

در انتخابات خرداد 92، رفتار مردم از نوع رویدادگی بود و اصولاً این را بگویم که فعلاً از این به بعد تا زمانی که فعلاً قابل پیش بینی نیست، رفتار مردم ایران وارد فاز رویدادگی شده. یعنی شما از این به بعد رفتار مردم ایران را در مسائل سیاسی و اقتصادی نمی‌تواند به صورت مرسوم و با تحلیل‌های دو دو تا چهارتای عقلانی، پیش بینی کنید.

رفتار مردم ایران به‌خاطر تحولات شدید و بی‌حساب و کتابی که در این سال‌های اخیر رخ داده وارد فاز رویدادگی شده است. در اواخر دولت دهم مردم ایران، در شرایط ناامیدی و دلزدگی به‌سر می‌بردند، یعنی از وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور ناراحت و از بهبود آن ناامید بودند. در عین حال، شرایط کشورهای عربی، بویژه تحولات لیبی و مصر و سوریه و عراق و غیره آنها را اندیشناک کرده بود.

همزمان تحریم‌ها و تهدیدهای کشورهای غربی هم آنها را نگران کرده بود؛ بنابراین در بهار 92 درحالی که مردم نوعی قهر و ناامیدی و دلزدگی از شرایط موجود اقتصادی و سیاسی کشور داشتند و آمادگی حضور در فعالیت‌های سیاسی را نداشتند، در عین حال، نگران و ترسناک از آینده هم بودند. این بود که وقتی مردم خبر شدند که آقای هاشمی می‌خواهد بیایند، یک مرتبه شوقی ایجاد شد. یعنی جامعه که در حالت تردید بین ناامیدی و قهر از یک سو و اندیشناکی از آینده و تلاش برای یافتن راه حلی برای آینده از سوی دیگر قرار داشت با آمدن آقای هاشمی کفه اندیشناکی و امید به یافتن راه حل، غلبه کرد و یک استقبال گسترده شکل گرفت. بعد از رد صلاحیت آقای هاشمی این شوق رفت که به سمت یاس بگراید. آنگاه با حمایت دو بزرگوار از آقای روحانی، همین که مردم احساس کردند که پنجره‌ای گشوده شده است که می‌توانند شانس خودشان را برای دور شدن از خطر تحریم و تهدید امتحان کنند و شاید بتوانند کشور را از درغلتیدن به شرایط بحرانی نجات دهند، در ساعات و لحظه‌های آخر، رفتارشان حالت رویدادگی به خود گرفت بو سمت صندوق‌ها هجوم بردند. اینکه کسی نتوانست رفتار مردم ایران در انتخابات را پیش بینی کند، به این خاطر بود که مردم وارد فاز رویدادگی شده بودند. اول ناامیدی همراه با ترس، توازن داشت. با یک حرکت کوچک، یک مرتبه امیدوار شدند که شاید بشود کاری کرد. پس به صندوق‌ها هجوم بردند و نتیجه‌ای غیرمنتظره را رقم زدند.

## توقف سقوط اقتصادی با ضربه انتخابات یازدهم

این رویدادگی همان ضربه‌ای بود که از بیرون به فضای اقتصادی زده شد. گفتیم که وقتی سیاره‌ای در دام یک سیاه چاله می‌افتد تنها یک انرژی عظیم دیگر از بیرون باید بیاید تا مانع سقوط این سیاره در سیاه چاله شود. رویدادگی رفتار مردم ایران در انتخابات یازدهم انرژی عظیمی بود که در سپهر سیاسی کشور تولید شد و توانست حرکت اقتصاد ایران به سوی سقوط را متوقف کند. به همین خاطر فضایی که پیش از انتخابات، رو به ناامیدی و دلزدگی بود، پس از انتخابات به فضای نشاط و امید تبدیل شد اما این فضای نشاط و امید چند ماه بیشتر دوام نداشت مثلاً تا مدتی بعد توافق هسته‌ای اما گفتم که مردم ما به علت بی‌ثباتی‌های ریشه دار سالهای اخیر، اصولاً الگوی رفتاری شان از جنس رویدادگی شده است. پس آنها پس از انتخابات نیز همچنان غیر قابل پیش بینی رفتار می‌کنند. الان که ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مردم الاناز فاز نشاط و امید خارج شده وارد فاز ارزیابی و نظاره شده‌اند. به نظر می‌رسد تا چند ماه دیگر نیز از فاز نظاره و ارزیابی خارج می‌شوند، و وارد فاز کنش خواهند شد.

اینکه کنش مردم ایران مثبت باشد یا منفی، بستگی به تحولاتی دارد که در رفتار نظام و دولت رخ خواهد داد. اگر مردم وارد کنش منفی شوند، نقدینگی‌هایی که اکنون رسوب کرده اند و ساکن شده اند- چرا که صاحبان آنها هم اکنون دست از تصمیم و اقدام کشیده‌اند و دارند ارزیابی‌شان از دولت روحانی را انجام می‌دهند- به حرکت می‌افتند و از این بازار به آن بازار می‌روند.

در واقع انتظارات تورمی روشن می‌شود و اقتصاد وارد فاز بی‌ثباتی اقتصادی همراه با تورم شتابان خواهد شد اما اگر ارزیابی

مردم از دولت یازدهم مثبت باشد و احساس کنند که اوضاع خوب است و این دولت دارد خوب عمل می کند یا نظام دارد با دولت روحانی برای عبور کشور از بحرانها، تعامل مثبت می کند و انتظار می رود اوضاع اقتصادی و اجتماعی به سمت بهبود برود، آنگاه مردم وارد کنش مثبت خواهند شد. در این صورت ثبات کنونی باقی می ماند و کم کم به سمت رونق خواهیم رفت. در واقع به علت این که امروز رونق و رکود در اقتصاد ایران، اقتصادی نیست یعنی عامل اصلی رکود اقتصادی، فضای سیاسی و اجتماعی کشور بوده است؛ به همین ترتیب خروج اقتصاد ایران از رکود بستگی به این دارد که ارزیابی مردم از فضای سیاسی و اجتماعی آینده ایران چه باشد.

## مصائب اقتصادی دولت یازدهم

اما ببینیم در بعد اقتصادی کجا هستیم و دولت آقای روحانی از منظر اقتصادی با چه مسایلی روبه روست و چه چشم اندازی در مقابل آن است یعنی فعلا که مردم در فاز ارزیابی هستند و هنوز وارد فاز کنش نشده اند وضعیت اقتصاد چگونه است و بعد که وارد کنش می شوند چه خواهد شد. در بعد اقتصادی، یک مساله این است که با سیاست های مرسوم اقتصادی، امکان تحرک اقتصاد ایران وجود ندارد.

### نمی دانم چرا مشاوران اقتصادی رییس جمهور ...

نمی دانم چرا همچنان مشاوران اقتصادی دولت آقای روحانی، تلاش دارند که از طریق ابزارهای مرسوم اقتصادی، وضعیت رکود کنونی را مدیریت کنند یا خارج کنند. ابزارهای مرسوم مربوط به شرایط مرسوم است. مثلا قواعد رانندگی مربوط به وقتی است که شرایط خیابانهای شهر عادی است. اما اگر خیابانهای شهر را سیل گرفته باشد که دیگر نمی شود با اعمال قواعد معمول رانندگی، تردد شهر را سازمان داد. باید راههای تازه ای یافت.

من الان نمی دانم چرا مقامات اقتصادی کشور گمان می کنند با اجرا فاز دوم هدفمندی، به روش های مرسوم مثلا با جمع کردن نقدینگی می توانند تورم را کنترل کنند. من نمی فهمم چه استدلالی پشت این قضیه است. در شرایط عادی اقتصادی می توان تورم را با جمع آوری نقدینگی کنترل کرد. الان ما در شرایط عادی نیستیم. نخست این که دیگر ابزارهای موثری برای جمع آوری نقدینگی نداریم و دوم این که اگر شما نقدینگی را جمع آوری کنید، به رکود دامن می زنید. و سوم این که اگر مقداری از نقدینگی را هم جمع آوری کنید، تورم الزاما کنترل نمی شود چون در دولت قبلی سوخت عظیمی زیر دیگ این تورم گذاشته شده که به علت نرسیدن اکسیژن، هنوز این سوخت به طور کامل شعله ور نشده و انرژی آن تخلیه نشده است.

### آن سوخت چیست؟

آن سوخت چیست؟ هفت برابر شدن نقدینگی در هشت سال اخیر است. یعنی نقدینگی از حدود 70 هزار میلیارد تومان، به بالای 500 هزار میلیارد تومان بالا رفته است. چنین نقدینگی عظیمی در این هشت سال به عنوان سوخت زیر دیگ اقتصاد ایران قرار داده شده است اما در همان دوره، تورم و فشار تومی آن خارج نشده است.

وقتی نقدینگی تزریق می شود به دو روش اثرش خنثی می شود یا باید تولید متناسب با نقدینگی بالا رود که در این هشت سال، تولید کشور تقریبا بالا نرفته است چون برخی سالها رشد مثبت و برخی سالها رشد منفی داشته است. این را از روی ثابت بودن اشتغال کل کشور در این هشت سال هم می توان دریافت. یا این که باید قیمت ها متناسب را رشد نقدینگی، بالا برود. اما در حالی که در این هشت سال نقدینگی حدود ۶۵۰ درصد بالا رفته است اما رشد شاخص قیمت ها حدود ۴۲۰ درصد بوده است یعنی تورم حدود ۲۳۰ درصد کمتر از نقدینگی، بالا رفته است.

### هنوز انرژی نقدینگی که زیر دیگ اقتصاد گذاشته شد آزاد نشده است

پس آن نقدینگی که در دولت نهم و دهم زیر دیگ اقتصاد ایران قرار داده شده، هنوز انرژی اش به طور کامل آزاد نشده است. اینکه فکر کنیم اگر ما مقداری اوراق مشارکت بفروشیم، نقدینگی را می توانم کنترل کنیم، این خیال خامی است. اول این که فروش که نمی رود، اگر هم فروش برود چندان نیست که انرژی آن سوخت عظیم را خنثی کند. پس دست دولت یازدهم در اینجاها بسته

## ایران، تنها کشوری که 40 سال تورم دو رقمی دارد

مساله بعد این که اقتصاد امروز ایران گرفتار رکود تورمی است. ما اکنون با عمیق ترین دوران رکود تورمی تاریخمان روبه رو هستیم. چهل سال است در ایران تورم دو رقمی داریم. جز یک سال، به نظرم در دوره دولت آقای مهندس موسوی، در کل 40 سال گذشته، از سال 52 تا کنون، تورم در ایران دو رقمی بوده است. یعنی تنها کشور دنیا هستیم که 40 سال مداوم تورم دو رقمی داشته است.

کینز، اقتصاددان بزرگ قرن بیستم می گوید اگر می خواهید ملتی را نابود کنید، بهترین ابزار، خاموش ترین ابزار و کم هزینه ترین ابزار، کاهش بلند مدت پول ملی آنهاست. همه بنیان های اجتماعی و اقتصادی آنها را می توانید از این طریق نابود کنید.

اگر ما امروز در خیلی از حوزه ها به مرز تکینگی رسیده ایم، ریشه های تاریخی دارد. منتها مدیریت نامناسب سال های اخیر، این را تشدید کرده است. مسائل دیگری نظیر بحران بدهی های معوقه بخش خصوصی و بخش دولتی به بانک ها؛ تعهد پرداخت یارانه نقدی که خودش از یک سو عامل تشدید کسری بودجه شده است، مساله مسکن مهر و حجم ۱۵۰ هزار میلیارد تومانی کسری سرمایه ای که برای تکمیل آنها لازم است؛ و دهها مساله ریز و درشت دیگر از این دست همه و همه دست به دست هم داده اند و اقتصاد را به سوی بحران می رانند.

### موقعیت آچمز دولت در حوزه اقتصادی

بنابراین دولت آقای روحانی، به نوعی در حوزه اقتصاد آچمز است. از یک طرف نقدینگی قابل جمع کردن نیست؛ از طرف دیگر دولت با کسری بودجه عظیم روبهوست. برای تامین کسری بودجه اگر بخواهد پول منتشر کند، تورم را شعله ور می کند، نظام بانکی هم نمی تواند کمکش کند، یعنی منابع مازادی ندارد که به دولت قرض بدهد. در عین حال واقع خود نظام بانکی هم با حجم عظیم بدهی های معوقه بدهکار و ورشکسته است. وام خارجی هم نمی تواند بگیرد. در شرایط امروز ما سرمایه خارجی هم نمی آید. ممکن است در چهار حوزه که خارج از حوزه سرزمینی است مثلاً در پارس جنوبی، برخی شرکت های خارجی با گرفتن امتیازهای کلان بیایند سرمایه گذاری کنند ولی در داخل سرزمین، این که بیایند و در بخش های مختلف اقتصادی سرمایه گذاری کنند، نه چنین نیست و سرمایه خارجی نمی آید. در عین حال، انتظارات اقتصادی جامعه از دولت یازدهم بالاست. و جامعه صبور هم نیست، دوره انتظارش کوتاه است. این ها همه مصائبی هستند که این دولت گرفتار آنهاست.

### اجرای فاز دوم هدفمندی یک شرط دارد

از این گذشته، اگر فاز دوم هدفمند سازی یارانه ها اجرا شود آن سوخت نقدینگی که دولت قبلی زیر دیگ اقتصاد ایران قرار داده و هنوز انرژی اش خارج نشده است، موتورش روشن می شود. بنابراین اجرای فاز دوم هدفمندی در این شرایط بسیار خطرناک و نامعقول است. در واقع اگر دولت مصمم باشد که فاز دوم را اجرا کند به این معنی است که برای تامین 18 هزار میلیارد تومان کسری یارانه ها، می خواهد یک اقتصاد ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی را به تلاطم و تنش بکشد که عاقبتش معلوم نیست.

اگر مصمم هستید فاز دوم را اجرا کنید، اشکالی ندارد اجرا کنید اما یک شرط دارد. وقتی که نشانه های خروج اقتصاد ایران از رکود را آشکار شده باشد. یعنی شش ماه شاخص های اقتصاد ایران نشان دهد که وارد مرحله رونق شده است.

افزایش قیمت حامل ها در شرایط کنونی که رکود تورمی داریم، فشار هزینه ای به بنگاه ها می آورد و رکود عمیق تر می شود. از طرف دیگر انتظارات تورمی هم آماده است تا شعله ور می شود. آنگاه شما در یک ماریپیچ عظیم تورم همراه با رکود دوباره می افتید که با فاصله چند ماه باعث می شود نرخ ارز هم جهش کند، و اگر چنین شود به منزله پایان دولت آقای روحانی است یعنی عملاً دولت یازدهم را زمین گیر می کند و آن را تبدیل یک امدادگر می کند که تا پایان دوره اش باید مانند امدادگر به داد این بازار و آن بازار، این صنعت و آن صنعت، این گروه و آن گروه برسد و هیچ کار اساسی دیگری نمی تواند بکند.



## اقتصاد زمین‌گیر و خسته ایران را از رکود خارج کنید

این است که می‌گوییم اگر سیاستگذاران دولت یازدهم هنری دارند اگر به دانش و تجربه‌ای مجهز هستند، از آنها برای خروج اقتصاد ایران از رکود استفاده کنند. اول اقتصاد زمین‌گیر شده، خسته و فرسوده ایران را از رکود خارج کنند و تورم آن را آرام کنند بعد به جان آن بیفتند و هر جراحی که خواستند روی آن بکنند. رکود عمیق برای اقتصاد مانند این است نبض و فشار خون آن پایین افتاده باشد. تورم بالا هم برای اقتصاد مانند تب است. هیچ پزشکی وقتی بیمارش در ضعف مفرط و فشار خون پایین و تب بالا قرار دارد دست به جراحی او نمی‌زند.

### پرداخت یارانه یک پروژه حاکمیتی است نه دولتی

ضمن این که هدفمندسازی یک پروژه حکومتی است نه یک پروژه دولتی. در دولت دهم کل قوای حکومت همت و همکاری کردند تا مرحله اول این طرح اجرا شود. حتی نیروی انتظامی هم تلاش کرد تا کسی اعتراض نکند، حتی به مطبوعات هم هشدار داده شد که علیه اجرای فاز اول هدفمندی مطلب ننویسند.

با این حال فاز اول موفق نبود. حالا هم برای این‌که فاز دوم هدفمندسازی خوب اجرا شود، کل حکومت باید همت کند فقط نه دولت. اصلاً بحث پرداخت یارانه‌ها، امروز در توان دولت روحانی نیست. در مسولیتش هم قاعدتاً نیست برای اینکه این سیاست قبلاً بر اساس تمایل و حمایت مقامات ارشد و اجماع کلیه قوا اجرا شد. حالا هم که به نقطه ناتوانی رسیده باید کل قوا همت کنند تا یارانه‌ها تامین و پرداخت شود.

اگر قرار است مردم توجیه شوند که ادامه پرداخت یارانه‌ها به این شکل به صلاح کشور نیست، کل قوا باید توجیه‌شان کنند. اگر هم باید یارانه‌ها داده شود، دو راه دارد یا دولت به تنهایی وارد شود یا کل قوای نظام مشارکت کنند. دولت یازدهم دو راه دارد؛ یا با افزایش قیمت سوخت دوباره چرخه تورم را روشن کند و فشار عظیم تازه‌ای به مردم بیاورد یا این که پول چاپ کند که باز موتور تورم روشن می‌شود؛ بنابراین اقتصاد ایران را در گردابی از بی‌ثباتی تازه وارد می‌کند.

بهتر است دولت باید برای تامین منابع پرداخت یارانه‌ها وارد تعامل با حکومت شود. الان مساله ماریپیج تورم و رکود عمیق و طولانی کل اقتصاد ایران و ثبات اجتماعی و امید به آینده مردم را نشانه رفته و تخریب می‌کند. این تخریب‌ها هزینه‌های تاریخی و بلندمدتشان از هزینه‌های جنگ کمتر نیست. حتی با توجه تخریب طبقه متوسط، یک تورم عظیم دیگر می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی بینجامد. خوب حالا هم نهادهایی که مدعی حمایت از انقلابند باید سرمایه‌هایشان را بیاورند وسط.

بالاخره یک سری نهادها و بنیادها و موسسات عمومی و وابسته به حکومت هستند که توانایی آن را دارند که بخشی از کسری یارانه‌ها را تامین کنند. این‌ها در سالهای گذشته رانته‌ها و منافع‌برده‌اند بیایند و بخشی از کسری یارانه‌ها را در یکی دو سال آینده برعهده بگیرند تا کم‌کم با تورم ارزش یارانه‌های پرداختی ناچیز شود.

با نرخ تورم موجود تا دو سال دیگر ارزش یارانه‌ها نصف می‌شود. حتی اگر این نهادها و بنیادها مالیات خود را هم بدهند کسری یارانه‌ها تامین می‌شود و دولت مجبور نمی‌شود قیمت سوخت را بالا ببرد. در هر صورت دولت روحانی باید از پروژه یارانه‌ها عبور کند یعنی آن را به تنهایی برعهده نگیرد و آشکارا بقیه قوا را هم در مساله درگیر کند.

### سیاست توزیعی را با تخصیصی گره نزنید

از سوی دیگر مساله پرداخت یارانه و مساله افزایش قیمت حامل‌های انرژی دو سیاست مستقل هستند که ماهیت، اهداف، ابزارها و روشهای متفاوتی را دارند. گره زدن یک سیاست توزیعی یعنی پرداخت یارانه‌ها به یک سیاست تخصیصی یعنی اصلاح قیمت‌ها، یک خطای استراتژیک بود که در زمان آقای احمدی نژاد رخ داد. شما نباید سیاست توزیعی را با تخصیصی گره بزنید.

سیاست‌های تخصیصی یعنی سیاست‌های اصلاح قیمتی خیلی باید آرام و طولانی باشد. مثلاً آلمان وقتی می‌خواست قیمت انرژی خود را آزاد کند، 16 سال طول کشید. بنابراین اصلاح قیمت و پرداخت یارانه دو بحث متفاوت است که باید جداگانه برای آنها

## اگر فاز دوم شکست بخورد ملت و کل حکومت شکست خورده است

مساله اینکه فاز دوم هدفمندی اگر شروع شود آیا موفق خواهد بود یا نه، بستگی به اجتماع در حکومت دارد و همکاری همه قوا دارد. به نظر می‌رسد که الان این همکاری وجود ندارد. به نظر می‌رسد گروه‌هایی و بخش‌هایی از قوا آماده هستند تا روحانی فاز دوم هدفمندی را شروع کند و به محض پدیدار شدن پیامدهای منفی آن، حمله‌های تخریبی خود را آغاز کنند. طلیعه‌هایش از همین بحث سید کالا نمایان است.

در فاز اول در حالی که چند پمپ بنزین را آتش زدند اجازه داده نشد حتی اخبارش منتشر شود. اما حالا با یک مساله کوچک در توزیع سید کالا چه هیاهویی راه افتاده است. همین رفتارها نشان می‌دهد که در درون قوا، عزم همکاری و اجماع وجود ندارد. به نظر می‌رسد برخی گروه‌های در قدرت متوجه نیستند که اگر این طرح شکست بخورد، دولت روحانی شکست نخوره، ملت ایران و کل حکومت شکست خورده‌اند.

یعنی ما وارد فاز مخربی می‌شویم که طبقه متوسط‌مان که در فاز اول بسیار تخریب و ضعیف شده است اما هنوز رمقی از آن مانده، به طور کامل از بین می‌رود و همه به به طبقه فقیر منتقل می‌شوند و ما در بحران‌های اجتماعی بعدی با طبقه فرهیخته‌ای که قابل مدیریت است و رهبری پذیر است روبه‌رو هستیم. با پابرهنگان و حاشیه نشینان و فقرایی روبه‌رو هستیم که مدیریت پذیر و رهبری پذیر نیستند. فقط تخریب می‌کنند. بنابراین دغدغه همه ماست که طرح هدفمندی حتما باید پیروز شود و منحرف نشود و تبعات خشن نداشته باشد و به بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی نینجامد.

## سه ابهام در سه سطح

الان یکی از مسائل اصلی اقتصاد که باعث شده است اقتصاد ما از رکود خارج نشود و فعالین اقتصادی افق مثبتی در جلوی اقتصاد نبینند این است که کشور ما اکنون با سه ابهام در سه سطح روبه‌روست و تا زمانی که این سه ابهام رفع نشود ورود به اجرای فاز دوم، یک خطای استراتژیک است.

## ابهام اول؛ دولت روحانی فرصت است یا تهدید؟

ابهام اول در سطح حکومت است. ظاهراً برخی از اجزای حکومت یا گروه‌های وابسته هنوز نمی‌دانند که دولت روحانی، فرصت است یا تهدید. برخی از اجزای حکومت با دولت روحانی، برخورد فرصتی می‌کنند و آن را فرصت می‌انگارند، برخی تهدید. این تعارضی که در رفتار بخش‌ها و گروه‌های مختلف درون نظام می‌بینیم، نشانه این است که هنوز یک تفاهم و اجماعی در درون حکومت درباره اینکه دولت روحانی فرصت است یا تهدید وجود ندارد.

طبیعی است که این ابهام به جامعه منتقل می‌شود. یعنی بخشی از مردم هنوز نمی‌دانند که دولت روحانی، حاصل یک توافق درون حکومتی برای گذار از بحران‌ها است یا حاصل یک اتفاق غیر قابل کنترل و پیش بینی نشده. هنوز با مردم که صحبت می‌کنیم احساس می‌کنیم سرگردانند که آیا آمدن این دولت ناشی از توافقات پشت پرده بوده یا نه، مجبور شدند بپذیرند این نتیجه. ادامه چنین ابهامی روی ارزیابی و رفتار مردم اثر می‌گذارد. در سطح حکومت آنقدر باید شفاف رفتار شود که مردم از این ابهام خارج شوند. اگر اجزای دیگر نظام از این ابهام خارج نشوند، مردم هم در این ابهام می‌مانند. آن وقت خواهیم گفت که این ابهام منجر به چه رفتارهایی در حوزه اقتصاد خواهد شد. یعنی پیامدهای مستقیم اقتصادی خواهد داشت این ابهام.

## ابهام دوم؛ دولت تکلیفش با سایر قوا روشن نیست

اما ابهام سطح دوم، ابهام در خود دولت یازدهم است. دولت روحانی، تکلیفش با سایر قوا و با جامعه روشن نیست. خیلی در سایه حرکت می‌کند. استراتژی روشنی نه در تعامل با جامعه و نهادهای مدنی دارد و نه در رابطه با وعده‌هایی که در انتخابات داده شده است.

قبول داریم که ممکن است برخی وعده‌ها را در شرایط کنونی نمی‌توانید اجرا کنید، اما با مردم گفت‌وگو کنید و مردم را مجاب کنید. مردم صداقت را و بیان محدودیت‌ها را می‌پذیرند. بگویید ما قول‌هایی دادیم و تلاش می‌کنیم اما البته مشکلاتی هست، باید صبر کرد. جامعه تنگناها را می‌فهمد. این کار باید بشود تا جامعه احساس نکند فریب خورده است. چون جامعه ما جامعه کم‌صبری است و خیلی زود قضاوت می‌کند و خیلی زود پشیمان می‌شود.

دقت کنیم که اعتبار دولت روحانی و رایی که به آقای روحانی داده شده، رای ایدئولوژیک نیست، رای حزبی هم نیست بلکه یک رای صلبی است. دوام رای صلبی کوتاه است. دوام رای ایدئولوژیک یا حزبی بلند است. در رای حزبی و ایدئولوژیک رای دهندگان انگیزه کافی برای حمایت از دولت حتی وقتی موفق نیست دارند و خرابی‌های آن را لاپوشانی می‌کنند. اما دوام رای صلبی کوتاه است و به محض دیدن چند خطا یا شکست یا بی‌وفایی، نظرشان بر می‌گردد و حتی ممکن است دست به تخریب بزنند.

اگر نتوانید اعتماد رای دهندگان را همچنان حفظ کنید، به سرعت از شما می‌گریزند. بنابراین بین گفت‌وگو باید رخ دهد تا اعتماد مردم جلب شود. مردم در ابهام هستند که آیا دیپلماسی پنهانی در جریان است؟ نکند نمی‌گذارند روحانی کاری انجام دهد. نکند تبانی بوده است. چرا این گونه می‌اندیشند؟ چون گفت‌وگو مختل است. دولت هیچ تولید گفتمانی ندارد. تولید گفتمان که هیچ، گفت و گوی عادی هم مختل است. بدون تولید گفتمان، این امید ایجاد شده به سرعت تبخیر می‌شود و با یکی دو شکست در سیاست‌ها، تبدیل به ناامیدی یا حتی مخالفت و تعارض می‌شود. رفتار دولت جوری است که گویی آقای روحانی رودرپایستی دارد. برای مدیریت اجتماعی هم فریب خطرناک است هم رودرپایستی. دولت پیشین به فریب متوسل می‌شد این دولت رودرپایستی دارد. رودرپایستی هم با نظام هم با مردم. باید گفت و گو کرد و بحران‌ها و مسائل را بیان کرد و کمک خواست.

به نظر می‌رسد دولت آقای روحانی در مناسباتش با سایر بخش‌های نظام به دیپلماسی پنهان روی آورده است. دیپلماسی پنهان در شرایط خاصی قابل اعمال است نه در هر شرایطی. دیپلماسی پنهان در شرایطی است که طرفین عزم بر توافق دارند و وزن قوا برابر باشد. وقتی شما در نابرابری و در عدم عزم بر توافق، گفت‌وگو می‌کنید، دیپلماسی پنهان به نتیجه نمی‌رسد.

بنابراین به نظر می‌رسد در سطح دولت همچنان این ابهام وجود دارد که نمی‌داند مسائل داخلی‌اش را با چه دیپلماسی ای دنبال کند. راستی دولت روحانی، قرار است پروژه توسعه و برنامه‌های اصلاحی خودش را و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور را با کدام نیرو دنبال کند؟ دولت هاشمی با تکنوکرات‌ها و نظام اداری، پروسه توسعه خود را مدیریت کرد. دولت خاتمی با نخبگان اجتماعی و نهادهای مدنی ارتباط برقرار کرد. یعنی موتور اجتماعی او، اینها بودند. دولت احمدی نژاد به نظامی‌ها و توده‌های محروم متکی بود. دولت روحانی قرار است انرژی خودش را از کجا بگیرد و ماشین اصلاحات و تغییرات مورد نظر خودش را با چه سوختی روشن کند؟ با تکنوکرات‌های خسته، فرسوده و محافظه کار شده؟ با نظام اداری ناکارآمد که هنوز بخش‌هایی از پیکره‌اش در کنترل خود دولت نیست؟ با روشنفکران و نخبگان؟ تکلیف دولت روحانی روشن نیست که موتور هدایت اجتماعی آن بر چه استوار است. بنابراین ابهامات رفتاری در سطح دولت باعث می‌شود که افق روشنی برای جامعه و اقتصاد ایران نتوان تصور کرد. بالاخره جامعه نمی‌داند دولت روحانی توان مقابله با مشکلات و حل و فصل مسائل را دارد یا در برابر برخی فشارها تسلیم می‌شود. این ابهام باعث می‌شود مردم نتوانند به ارزیابی درستی از دولت برسند و بنابراین نمی‌توانند رفتارهای پیش‌بینی‌پذیری از خود بروز دهند.

## ابهام سوم؛ خود مردم

اما ابهام سطح سوم ابهام در خود مردم است. یعنی با وجود دو ابهامی که در سطح حکومت و در سطح دولت وجود دارد، مردم نمی‌توانند ارزیابی کنند و تصمیم بگیرند و بنابراین رفتار مردم هم پیش‌بینی‌ناپذیر و تکانشی خواهد بود. به همین علت است که رفتار مردم هر چند ماه یک بار وارد یک فاز جدید می‌شود. همانگونه که گفتم مردم از فاز ناامیدی پیش از انتخابات به فاز نشاط و امید پس از انتخابات آمدند. سپس از فاز نشاط و امید به فاز نظاره و ارزیابی منتقل شده‌اند. اکنون در فاز نظاره و ارزیابی هستند.

اگر آن دو ابهام مربوط به رفتار حکومت و رفتار دولت به سرعت رفع شود، ارزیابی مردم از توانایی و آینده دولت روحانی مثبت خواهد بود و وارد فاز کنش مثبت می‌شوند. در غیر این صورت آنها تا چند ماه دیگر وارد فاز کنش منفی خواهند شد و اوضاع

اقتصادی و سپس اجتماعی را بحرانی خواهند کرد.

اگر مرد وارد فاز کنش منفی شوند آرام آرام، این نقدینگی که الان در بخش‌های مختلف رسوب کرده، از زمین بلند می‌شود و به بازارهای مختلف می‌رود. بازار طلا، بازار ارز، بازار مسکن بازار آهن و دیگر بخش‌ها و تلاطمات اقتصادی شروع می‌شود. الان مردم نقدینگی‌هاشان را هر کجا که خوابانده‌اند، خوابانده‌اند و جابه‌جا نمی‌کنند چون هنوز در ارزیابی خود از دولت روحانی به جمع بندی نهایی نرسیده‌اند. این ثبات خیلی مهم است. این ثبات را باید حفظ کرد.

### حفظ تعادل مقدم بر ارتقای آن

یادمان باشد که در هر سیستمی ارتقای وضعیت موجود فقط در شرایط باثبات قابل دفاع است. در شرایط بی ثبات، حفظ تعادل سیستم بر ارتقای آن مرجح است. شما فقط در شرایط باثبات حق دارید تعادل موجود را به امید ارتقای آن، به هم بزنید. در شرایط بی ثبات، حفظ تعادل، مقدم است بر ارتقای آن است. با چه توجیهی دولت آقای روحانی می‌خواهد اقتصاد ایران را با اجرای فاز دوم هدفمندی به سمت ارتقای تعادلی ببرد؟ در حالی که اگر از ثبات کنونی خارج شد معلوم نیست برگردد به وضعیت کنونی. ثبات کنونی، ثبات روان شناختی است نه ثبات واقعی اقتصادی. فعلا ذهن‌های مردم آرام گرفته نه واقعیت اقتصاد. مستعد تلاطم است. فعلا ذهن‌ها آرام گرفته و در حال ارزیابی است. اگر در پایان این دوره ارزیابی‌اش این بود که نه، این ساختار سیاسی این دولت و بقیه قوا، توان تعامل مثبت برای خروج اقتصاد ایران از مشکلات کنونی را ندارند، نقدینگی‌ها از زمین بلند می‌شود و آن هیزم نقدینگی که در 8 سال گذشته زیر دیگ اقتصاد ایران گذاشته مشتعل خواهد شد.

در مجموع باید بگویم خروج از رکود اقتصادی کنونی، ابزارهای اقتصادی ندارد. دولت با انتشار پول و وام دادن، با تغییر نرخ بهره، و هر کاری که فکرش را کنیم، در حال حاضر نمی‌تواند رکود را پایان دهد. راه حل رکود یک راه حل غیر اقتصادی است. یعنی رکود تنها وقتی به سمت رونق خواهد رفت که ابهامات موجود در سه سطح نظام و دولت و مردم از بین برود. بخش اعظم این رکود کنونی محصول عدم اطمینان است نه محصول کمبود تقاضا یا کمبود نقدینگی. اقتصاد ایران کمبود نقدینگی ندارد. در این 8 سال نقدینگی حدود هفت و نیم برابر شده ولی رونقی نیاورده است. پس پول رونق نمی‌آورد. اقتصاد انرژی اصلی‌اش را از اعتماد و ثبات و امید به آینده و حاکمیت قانون و عملکرد سالم نظام تدبیر می‌گیرد. پول صرفاً نقش روغن را در اقتصاد بازی می‌کند که حرکت اجزای اقتصاد را تسهیل می‌کند.



## اقتصاد ایران اسیر عدم اطمینان

فضای کسب و کار در ایران، امروز با وضعیت «عدم اطمینان» روبه‌روست نه وضعیت «ریسک» یا وضعیت «اطمینان». وضعیت اطمینان وضعیتی است که اطلاعات موجود، شفاف، قابل اعتماد و کامل است و فعالین اقتصادی با هیچ ابهامی روبه‌رو نیستند. وضعیت ریسک وضعیتی است که اطلاعات نسبتاً شفاف و تا حدود زیادی قابل اعتماد است. پس اطلاعات ناقص است اما این ناقص بودن به حدی نیست که نتوان برنامه ریزی کرد.

پس فعالان اقتصادی می‌توانند عقلانی برنامه ریزی کنند اما در برنامه ریزی خود مقداری هم ریسک در نظر می‌گیرند. اما وضعیت «عدم اطمینان» وقتی است که اطلاعات نه شفاف است نه قابل اعتماد. اگر هم یک مقداری اطلاعات وجود داشته باشد برخی متغیرها و عوامل بیرون از کنترل فعالین اقتصادی هستند که با یک حرکت می‌توانند کل بازی را بهم بزنند. مثلاً سرمایه‌گذار می‌آید و ریسک تغییر قیمت ارز را می‌پذیرد و وارد محاسباتش می‌کند و تصمیم به سرمایه‌گذاری می‌گیرد اما ناگهان با یک مصاحبه فلان فرد، روابط ما با غرب به هم می‌خورد و آن سرمایه‌گذار دیگر نمی‌توان ماشین‌الات خود را وارد کند و بنابراین کل پروژه او شکست می‌خورد. این می‌شود وضعیت عدم اطمینان.

دقت کنیم که علم اقتصاد برای حالت اطمینان یا ریسک طراحی شده است. علم اقتصاد برای وضعیت‌هایی که کل اقتصاد و فعالین با یک عدم اطمینان شدید و سراسری و بلندمدت روبه‌رو هستند طراحی نشده است. بنابراین سیاست‌های اقتصادی مرسوم که از علم اقتصاد می‌گیریم فقط در شرایط عادی که حداکثر ما با ریسک روبه‌رو هستیم کاربرد دارد. نه در شرایط عدم اطمینان مطلق یا عدم اطمینان بلند مدت. این که دولت حجم پول را بالا ببرد یا وام بدهد تا اشتغال بالا برود، یا نرخ ارز خاری را بالا ببرد تا صادرات بالا برود، اینها برای شرایط اطمینان یا ریسکی است. در اقتصادی که پر از عدم اطمینان مزمن است، تئوری‌های اقتصاد جواب نمی‌دهد. علم اقتصاد برای تحلیل رفتار فعال اقتصادی عقلانی است. فعال اقتصادی عقلانی، فقط در فضای اطمینان یا ریسک می‌تواند عقلانی تصمیم بگیرد و عمل کند نه در فضای عدم اطمینان. پس علم اقتصاد، برای امروز اقتصاد ایران خیلی راهکاری ندارد و دستانش بسته است. ما نمی‌توانیم با ابزارهای معمول اقتصادی، اقتصاد ایران را هدایت کنیم مگر اینکه اقتصاد ایران را از عدم اطمینان خارج کنیم. امروز، اقتصاد ایران در عدم اطمینان است و دولت روحانی هم نمی‌تواند

خارجش کند. کل نظام سیاسی باید به این جمع بندی برسد که باید عزم کند و رفتارش را عقلانی و قابل پیش بینی و قانونمند کند تا اقتصاد ایران را از عدم اطمینان خارج کند.

اقتصاد ایران امروز مملو از عدم اطمینان است. تا از این حالت خارج نشود، گویی فضای فعالیت اقتصادی کاملاً مه است. بنابراین با ابزارهای مرسوم اقتصادی نمی‌توانیم فعالین اقتصادی را مجاب کنیم که وارد کنش مثبت شوند. پس برای نجات اقتصاد ایران اول باید عدم اطمینان بلندمدت رفع شود و رفع عدم اطمینان، در دست دولت روحانی نیست، مساله موضوع نظام سیاسی است که باید تصمیم بگیرد.

### خطرات اجرای فاز دوم هدفمندی

ارزیابی من این است که جامعه ایران تا اواخر بهار ۹۳ تصمیم خود را می‌گیرد و فرصت زیادی نیست و همه - شامل حکومت و دولت و نیروهای خیرخواه بیرون حکومت - باید در این دوره همت کنند و فضا را به گونه ای متحول کنند که جامعه به یک ارزیابی امیدبخش و مثبت برسد. اکنون سوال این است که اصلاح طلبان در وضعیت موجود چه باید بکنند؟ دولت آقای روحانی ظاهراً مصمم است که فاز دوم هدفمندی را اجرا کند. یعنی یک خطای فاحشی که در این دولت رخ داده این است که مشاوران اقتصادی ایشان سه مساله را آنقدر برجسته کردند که دولت را به فلج فکری و انفعال دچار کردند. آن سه مساله، کسری منابع در مساله پارانهایی که باید داده شود، مساله کسری مالی برای مسکن مهر و مساله نقدینگی است.

این سه مساله به مسائل اول دولت تبدیل شده و جوری جا افتاده که دولت تا اینها را حل نکند هیچ کاری نمی‌تواند کند. بعد بلافاصله صحبت راهکار که می‌شود می‌گویند یکی از راهکارهای اصلی همین اجرای فاز دوم است. یعنی نهایتاً شما وقتی جلوی دولت سه مساله بگذارید که همه آینده تو بستگی به این سه دارد، بالاخره باید تصمیم بگیرد.

به نظر من در نگاه اقتصادی دولت، وزن این سه مساله خیلی سنگین شده و ظاهراً جمع بندی مجموعه این است که فاز دوم اجرا شود. امیدوارم اگر قرار است اجرا شود با یک سری ملاحظات که برخی را اشاره می‌کنم اجرا شود.

### بنزین در ایران به کالای معیار تبدیل شده است

یکی از ملاحظات این است که شما بین سوخت (بنزین و گازوئیل) با بقیه کالاها باید تفاوت قائل شوید. بنزین در ایران به «کالای معیار» تبدیل شده است. کالای معیار چیست؟ وقتی مردم به آمارهای رسمی اعتماد ندارند. یا آمارهای منظم و درستی منتشر نمی‌شود مردم برای خودشان خط کش یا معیار تورم درست می‌کنند و به آن نگاه می‌کنند اگر قیمتش بالا رفت می‌گویند تورم هم همین‌قدر بالا می‌رود بر عکس. بنزین، طلا و ارز در ایران کالاهای معیار شده‌اند. یعنی در ذهن مردم جای شاخص تورم که بانک مرکزی و مرکز آمار اعلام می‌کنند نشست‌اند. مثلاً قیمت بنزین اگر صد در صد بالا رود، برآورد مردم این است که تورم صد در صد بالا خواهد رفت. در حالی که وقتی بنزین صد در صد بالا می‌رود چون اثرش بر هزینه‌های تولید 10 درصد است، 10 درصد هزینه‌های تولید بالا می‌رود ولی اثرش عملاً صد در صد است چون ارزیابی مردم این جوری است.

مثلاً در همان روزهای اول قیمت حمل و نقل به همان نسبت بنزین بالا می‌رود. بنابراین باید بین بنزین و سایر کالاها تفاوت قائل شوند. و به نظرم تا زمانی که از رکود خارج نشده‌ایم، بهتر است قیمت سوخت را بالا نبرند چون بلافاصله در هزینه حمل و نقل اثرش را می‌گذارد و حمل و نقل هم به سرعت به قیمت تمام شده در تولید منتقل می‌شود. همچنین فشارش بلافاصله به فقرا منتقل می‌شود چون سهم‌نسبی هزینه‌های حمل و نقل برای فقرا بیشتر است. بنابراین اولین اثرش، فشار روی فقرا است و بلافاصله بخش تولید با شوک هزینه روبرو می‌شود و این آغاز یک فشار رکودی می‌شود و رکود تعمیق می‌شود. اما در هر صورت ظاهراً تصمیم گرفته شده که این کار بشود.

### روحانی سرمایه سیاسی یا نمادین؟

اما دومین ملاحظه مربوط به خود آقای روحانی است. آقای روحانی، امروز سرمایه سیاسی است. یعنی قبل از انتخابات یک «شخصیت سیاسی» بود که با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری «سرمایه سیاسی» تبدیل شدند اما ایشان هنوز به

«سرمایه نمادین» تبدیل نشدند. بعضی از شخصیت‌ها، به علل برخی کارهای خاصی که انجام می‌دهند به سرمایه‌های نمادین تبدیل می‌شوند.

سرمایه‌های نمادین، یکی از انواع سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هستند که به مرز شهرت و احترام همراه با افتخار می‌رسند. استاد فرشچیان یک سرمایه انسانی بوده نقاش خوبی بوده که از یک مرحله به بعد به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار رسیده است. همینطور است استاد شجریان که الان سرمایه نمادینی برای ماست. تخت جمشید، سرمایه نمادین است. عاشورا سرمایه نمادین است، مراسم عید نوروز هم سرمایه نمادین است. ترکیه، مولوی را تبدیل به یک سرمایه نمادین کرده برای کشور خودش کرده است. انگلستان هم دیوید بکهام را به سرمایه نمادین تبدیل کرده است. تاجیک‌ها الان دارند فردوسی را تبدیل به سرمایه نمادین برای خود می‌کنند. اما سرمایه‌های نمادین دو کار می‌کنند، در شرایط عادی و باثبات بقیه سرمایه‌ها را جلب می‌کنند، در ترکیه توریست‌ها از دور دنیا می‌آیند برای سالگرد مولوی و تاجیکستان می‌روند برای جشنواره فردوسی. پس هر جا سرمایه نمادین هست سایر سرمایه‌ها جذب می‌شوند. دویی هم ساختمانها یا جزیره‌هایی درست می‌کند که به صورت سرمایه نمادین درمی‌آیند و سایر سرمایه‌ها را از دور دنیا جذب می‌کنند.

پس سرمایه‌های نمادین در شرایط با ثبات سرمایه جلب می‌کنند. اما شرایط بی ثبات، بی ثباتی را کنترل می‌کنند. این دو کاربرد را دارند. آقای روحانی هنوز سرمایه سیاسی است و سرمایه نمادین نشده است. فرقی چیست؟ سرمایه‌های نمادین اگر یک بار یا حتی چند بار در اقدامات و برنامه‌هایشان کامیاب‌باشند، شکست کلی نمی‌خورند و می‌توانند از نو با تجربه‌های جدید شروع کنند. یعنی اگر خطایی کنند گویی خطا نکرده‌اند و مردم اغماض می‌کنند و فرصت دوباره می‌دهند. خیلی باید خطاهایشان تکرار شود تا از سرمایه بودن بیافتد. اما مردم ما نشان داده‌اند که کسی که هنوز سرمایه نمادین نشده است کافی است یک اشتباه بکند یا یک کارش ناموفق باشد شروع می‌کنند علیه او صحبت می‌کنند و تخریب می‌کنند. آقای روحانی هنوز سرمایه نمادین نشده است. اگر در اولین سیاست مهم داخلی اش شکست بخورد، تخریب خواهد شد. مردم موفقیت‌های توافقات اتمی را تنها از چشم آقای روحانی نمی‌بینند. پس ذهن‌شان این است که جمع بندی نظام این بوده که این توافقات انجام شود. باورش‌ان این است که فشارهای تحریم ما را به سمت توافق برد و دولت روحانی یک کاتالیزور بود و تسریع کرد. حالا اگر دولت روحانی در اولین سیاست گذاری بزرگ خودش (فاز دوم هدفمندی) شکست بخورد دیگر نمی‌تواند سیاست‌های جدی دیگری اعمال کند.

این آزمون سید کالا آزمون خوبی بود که بدانیم چقدر مساله حساس است. مساله توزیع سید کالا باز همان رفتار رویدادگی مردم را تا حدودی نشان داد. مردم ایران یا فحطی زده‌اند که اینطور هجوم می‌برند، یا شاید واقعا نیاز است. یا نه، اخلاق اجتماعی فروکاسته شده، اعتماد از دست رفته و سرمایه اجتماعی تخریب شده، هر کدامش باشد خطرناک است.

### آقای روحانی در فاز دوم دارد خطر می‌کند

آقای روحانی به نظر می‌رسد که در ورود به فاز دوم هدفمندی خیلی دارد خطر می‌کند که می‌تواند به کل حیثیت ایشان ضربه بزند. چه خواهد شد اگر موفق نشود؟ اگر در فاز دوم هدفمندی موتور تورم روشن شود و این سیاست موفق نشود، نسخت این که نیروهای مخالف و معارض شروع می‌کنند به تخریب دولت. دوم این که جامعه به فاز کنش منفی می‌رود. شروع می‌کند هم تلاطم ایجاد می‌کند هم با رفتارهای اجتماعی منفی نشان می‌دهد که ناراضی است. در این صورت تیغه‌های یک قیچی به کار می‌افتند که یک تیغه آن مخالفین سیاسی داخلی دولت هستند و یک تیغه دیگر همین کسانی که رای سلبی به روحانی داده‌اند. نمی‌گویم، پایان سال آینده پایان دولت روحانی است اما می‌تواند کارآمدی دولت روحانی را از بین ببرد به گونه‌ای که تا پایان دوره مجبور شود دست به عصا راه برود. وقتی حمایت مردمی را کاملا از دست بدهد، از طرف سایر قوا هم کاملا تحت کنترل است، به قول آقای خاتمی تبدیل به یک تدارکچی می‌شود. این خطر جدی است.

### خطر بعدی چیست؟

خطر دیگر آن است که در تئوری دارون عجم اوغلو، اقتصاددان شهیر ترک بیان شده است. اگر موج تورم تازه ای در ایران رخ دهد، موجب تخریب شدیدتر طبقه متوسط می‌شود. الان با تورم حاصل از سیاست‌های دولت دهم، طبقه متوسط بسیار ضعیف شده است. در دوره دولت قبل وضع فقرا بدتر نشده، نمی‌گوییم خوب شده می‌گوییم بدتر نشده. والبته وضع اغنیا خیلی بهتر شده

است اما با سیاست های دولت پیش، طبقه متوسط وضعیتش بدتر شده و به سمت فقر آمده است.

با اجرای فاز دوم هدفمندی به احتمال خیلی بالا به علت تورم، این طبقه دوباره تضعیف خواهد شد. در این صورت ما با یک جامعه دوباره، با یک شکاف عظیم روبه‌رو هستیم که بخش بزرگی، بزرگ به‌طور نسبی، ثروتمند و بخش بزرگی فقیر هستند. اینجاست که تئوریعجم اوغلو توضیح می‌دهد که چه خواهد شد. می‌گوید در این شرایط که جامعه به دو شکاف بزرگ فقیر و غنی تبدیل می‌شود، دو نتیجه دارد یا طبقات فرادست از ابزارهای خشونت برای حفظ منافع خود استفاده می‌کنند و جامعه را می‌برند به سمت یک دیکتاتوری خشن نظامی و فضا را نظامی می‌کنند. یا فرودستان و فقرا و حاشیه نشینان شورش می‌کنند و فضا را به دست می‌گیرند و به سمت شورش و تخریب و انقلاب می‌برند. یعنی اگر فضا به این سمت برود که این تئمه طبقه متوسط شهری هم کاملاً ضعیف شوند و فقیر شوند این خطر هست که به این سمت برویم که یا باید تن بدهیم به یک مدیریت نظامی خشن یا تن بدهیم به یک درهم ریزی سیاسی که و هر دو خطرناک است. هر دو آسیب ناک است. مساله ما حفظ تمامیت و سلامت کشور است. اینجاست که نقش اصلاح طلبان آغاز می‌شود.

### زیر پوست این جامعه تحولاتی در حال رخ دادن است

من از 10 سال پیش تقریباً از سال 81 من شروع کردم، هشدار و هشدار که سرمایه اجتماعی در ایران رو به کاهش است و این کاهش پیامدهای شدیدی خواهد داشت. امروز می‌گویم علاوه بر اینکه سرمایه اجتماعی کاملاً پایین آمده رفتارهای خشن که نشانه نوعی نفرت درونی است دارد در جامعه بالا می‌رود. رفتارهای تند و غیر عقلانی و غیر مدنی که نوعی واکنش روان‌شناختی است هر روز در جامعه قابل مشاهده است. این‌ها نشان می‌دهد که در عمق جامعه، نفرت دارد بالا می‌گیرد. یعنی ما الان با کاهش سرمایه اجتماعی همراه با افزایش رفتارهای خشن هم روبه‌رو هستیم.

یعنی زیر پوست این جامعه دارد تحولاتی رخ می‌دهد که اگر ادامه یابد ما مسیر خیلی باثباتی در پیش نخواهیم داشت. این است که همه وظیفه داریم که کمک کنیم که فضای کشور به سمت اینکه این ثبات موجود به هم بریزد نرود. هم باید دولت آقای روحانی را کمک کنیم و هم فضای عمومی را. اینجاست که وظیفه اصلاح طلبان آغاز می‌شود. فرق اصلاح طلبی با روشنفکری همین است. اصلاح طلب، روشنفکر هست اما اصلاح طلب روی زمین راه می‌رود. روشنفکر می‌خواهد آرمان‌هایش را تبیین و اگر شد محقق کند، اصلاح طلب، فعالیتش باید معطوف به مشکلات عملی و زمینی باشد و حل مساله باشد.

بله، همه ما آرمان‌هایی داریم. اصلاح طلبی، عقلانی است اما روشنفکری آرمانی است و گاهی تبدیل به ایدئولوژی هم خواهد شد. اصلاح طلبی تدریجی است، عملگرا و معطوف به حل مساله است. و مهم‌تر از همه این که اصلاح طلبان مسولیت اخلاقی را می‌پذیرند. من گمانم بر این است که اصلاح طلبان الان دارند از انجام وظیفه تاریخی خود شانه خالی می‌کنند و از پذیرش مسولیت اخلاقی برای کمک به عبور کشور از وضعیت کنونی پرهیز می‌کنند. سکوتی که امروز در کشور حاکم است حاکی از این است که یک توازن وحشت در کشور وجود دارد. اصلاح طلبان سکوت می‌کنند طرف مقابل هم سکوت می‌کند و گاهی که نگران می‌شود حمله‌ای می‌کنند به اصلاح طلبان. این حمله‌ای که هر از گاهی به عنوان «فتنه» می‌شود همین معنی را می‌دهد. هر دو این رفتارها نشانه وحشت است. هم سکوت اصلاح طلبان نشانه وحشت است و هم حمله آن طرف نشانه وحشت است. توازن وحشتی برقرار است. یک موازنه منفی مانند جنگ سرد.

اصلاح طلبی حقیقی نیازمند تعامل است. اصلاح طلبان با حکومت تعامل ندارند. نمی‌گوییم تفاهم که چیز دیگری است. تعامل، گفت‌وگو قطع است. من نمی‌دانم با خودشان تعامل و تفاهم دارند یا نه. اما الان وقت انفعال، وقت سکوت نیست. الان وقتی است که اصلاح طلبان باید نقش تاریخی خود را بازی کنند. کمک کنند به عبور کشور از این مخمصه‌ای که بعد از مناقشه 88 در آن گیر افتادیم. می‌دانیم که سیاستمداران ارشد، محظوراتی دارند. ما باید کمک کنیم، اصلاح طلبان باید کمک کنند تا آن محظورات رفع شود و کشور از این توازن وحشت عبور شود. بگذارید مثالی بزنم.

یک سرمایه گذار ایرانی ساکن دوی، نماینده‌اش قبل از عید با من صحبت می‌کرد. مشورت برای اینکه پروژه‌ای را در ایران راه بیاندازد. بعد گفت بگذار ببینیم بعد از عید چه کسی کاندیدا می‌شود. بعد که معلوم شد گفت بگذار ببینیم چه کسی انتخاب می‌شود. بعد که آقای روحانی انتخاب شدند مذاکراتش با من شروع شد. بعدی یکبار قطع شد. من با آن نماینده او تماس گرفتم که پس چه شد؟ قرار بود بباید و صحبت کنید برای مشورت برای سرمایه گذاری در ایران. گفت منصرف شد. گفتم چرا؟ گفت



می‌گوید من بعد از انتخابات، خیلی امیدوار شدم. صحبت از این بود که 13 رجب، زندانیان 88 آزاد شوند. کاملاً تصمیم گرفتیم که بیایم. دو هفته پیش فلان امام جمعه تهران در نماز جمعه گفته اصلاً این رهبران حصر شده باید اعدام شوند. کشوری که ظرف دو هفته، ظرف یک ماه از صحبت از آزادی حصری‌ها می‌رود به سمت صحبت از اعدام آنها، من کجا سرمایه‌ام را بیاورم؟

## فروختگی اقتصاد ایران، سیاسی است

اینجاست که می‌گویم فروختگی اقتصاد ایران، سیاسی است. سرمایه‌گذاران بزرگ، تا زمانی که این ابهام وجود دارد، صبر می‌کند تا ببیند چه می‌شود و تصمیم به انتقال سرمایه نمی‌گیرد. یعنی سرمایه‌گذار هر روز نگران است که یکی حرکتی کند و حرفی بزند و کشور به هم بریزد. اینجا وظیفه اصلاح طلبی ایجاب می‌کند که وارد تعامل با بقیه حکومت شوند برای خروج کشور از بحران. مساله، بحران ماست. سوریه چرا سوریه امروز شد؟ یک این که بشار اسد توان و ظرفیت روانی برای اینکه تعامل کند با مخالفینش را نداشت و دوم این که سرمایه‌های نمادین در طرف جامعه یا وجود نداشت یا سرمایه‌های نمادین منزه طلبی کردند و نرفتند با حکومت گفت‌وگو کنند. و سوریه همین شد که شد. در حالی که اگر سرمایه‌های نمادین جامعه سوریه با حکومت گفت‌وگو کرده بودند می‌توانستند به سلامت از این مرحله عبور کنند.

## رنانی خطاب به خاتمی

اینجا خطابم به آقای خاتمی است که حضور دارند. عرضم این است که اگر سوریه، سوریه مخروبه شد، به این علت بود که با جامعه سرمایه نمادین نداشت یا سرمایه‌های نمادین، آمادگی تعامل با حکومت را نداشتند. و در یک چشم به هم زدن یک جامعه خشمگین به هم ریخت.

بنابراین اکنون سرمایه‌های نمادین اصلاح طلبی و اصول‌گرای، همه باید وسط بیایند و کمک کنند و آبرو بگذارند تا عبور کنیم. اصلاح طلبی حکایت آن مادرانی است که پیش علی (ع) مراجعه کردند و هر دو گفتند این بچه مال من است، او گفت از من است و این هم گفت از من است. دعوا بالا گرفت، حضرت فرمودند بچه را نصف کنید و به هر مادر نصف بدهند. مادر حقیقی گفت نه من نمی‌خواهم بچه‌ام را این بچه مال من نیست. حالا اصلاح طلب حقیقی باید بگوید من بچه‌ام را نمی‌خواهم. من آبرو و قدرت نمی‌خواهم. من می‌خواهم کشور از این بحران عبور کند. بنابراین باید وسط بیایید و آبرو بگذارید و گفت‌وگو را راه اندازید، با خودتان با جامعه و با ارکان حکومت. تا از این وضعیت آچمزی که نوعی موازنه منفی ایجاد شده و کشور را به بن بست کشانده است عبور کنیم. اقتصاد ایران تا حدودی از دام مناقشه اتمی رها شد اما همچنان در دام مناقشه 88 گیر افتاده است.

من فقط می‌خواهم این دو مساله را تاکید کنم و عرضم را تمام می‌کنم. نخست این که اصلاح طلبان باید کمک کنند اگر دست‌شان می‌رسد مقامات دولت روحانی را مجاب کنند که در شرایط رکودی کنونی از اجرای فاز دوم، حداقل در مورد بنزین و گازوئیل عدول کنند و تا زمانی که اقتصاد ایران، شش ماه پشت سر هم علائم خروج از رکورد را نشان نداده است قیمت سوخت را بالا نبرند. ما نمی‌گوییم انجام ندهید انجام دهید اما حداقل صبر کنید تا اقتصاد ایران علائم خروج از رکود را نشان دهد. نشانه خروج از رکود چیست؟ نرخ رشد، بالای یک درصد شود. سه ماه گذشته، رکود در صنعت بیش از قبل از انتخابات شده و بیش از بعد از انتخابات شده. الان رکود در صنعت بیشتر شده. این یعنی صنعت و فعالین اقتصادی به فاز منفی نزدیک می‌شوند.

بنابراین این مرحله رافقط در مورد بنزین و گازوئیل صبر کنید. در حوزه‌های دیگر اگر زیاد بالا نبرند در حد نرخ تورم، شوک ایجاد نمی‌کند. اما در بنزین شوک ایجاد می‌کند.

دو جا می‌شود شوک داد. یکی وقتی بیماری در حال فوت است شوک می‌دهیم، یا برمی‌گردد یا می‌میرد. یا وقتی سیستم کاملاً قوی است که با شوک، ارتقای دهیم. مثل ورزشکارانی که یک ماه رژیم غذایی کاملاً متفاوت به آنها می‌دهند ولی بیماری که دچار تشنج و تب است را که شوک نمی‌دهند. اقصا ایران الان در حال تشنج و اغما وضعف و تب بالا است. شوک فاز دوم هدفمندی خطرناک است. این را تلاش کنید هر کجا دست‌تان می‌رسد مطرح کنید.

دوم این که تلاش کنند از انفعال کنونی خارج شوند و با خروج از انفعال در مورد وضعیت کنونی، کمک کنند به مقامات کشور و سایر قوا که از این فروبستگی بیرون آیند و مساله مناقشه 88 را ختم کنند. این کار نیازمند تعامل جدی است. سرمایه‌های

نمادین اصلاح طلبی باید برای خروج کشور از بن بست سیاسی کنونی به میان بیایند و از آبروی خود خرج کنند.